

سفرنامه

کلودیوس جیمز ریچ

Claudius James Rich

«بخش کردستان»

ترجمه و تعلیق: حسن جاف

تصحیح: فرامرز آقابیک

به نام ایزد یکتا

سفرنامه

کلودیوس جیمز ریچ

Claudius James Rich

«بخش کردستان»

ترجمه و تعلیق: دکتر حسن جاف
به کوشش و تصحیح: فرامرز آقاییگی

سرشناسه : ریچ، کلودیوس جیمز، ۱۷۸۷ - ۱۸۲۱ م. Rich, Claudius James
 عنوان و نام پدیدآور : سفرنامه‌ی کلودیوس جیمز ریچ: (بخش کردستان) // (ویراستار هیز ویدو)؛ ترجمه و
 تطبیق حسن جاف؛ به کوشش و تصحیح فرامرز آقابیک؛ ویراستار بنفشه دادفر.
 مشخصات نشر : تهران: انتشارات ایرانشناسی، ۱۳۹۸.
 مشخصات ظاهری : ۲۸۰ص: مصور: ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س.م.
 فروست : انتشارات ایرانشناسی؛ شماره انتشار ۲۳۷.
 شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۸۲۵۱-۲۶-۸

وضعیت فهرست نویسی: فها
 یادداشت: عنوان اصلی: Narrative of a residence in Koordistan, and on the site of ancient Nineveh;
 with journal of a voyage down the Tigris to Bagdad and an account of a visit to Shirauz
 and Persepolis.

یادداشت: چاپ قبلی: انتشارات ایرانشناسی، ۱۳۹۶ (۲۹۲ص).
 یادداشت: کتابنامه.
 یادداشت: نمایه.
 موضوع: خاورمیانه -- سیر و سیاحت
 موضوع: Middle East-- Description and travel
 موضوع: ریچ، کلودیوس جیمز، ۱۷۸۷ - ۱۸۲۱ م. -- سفرها
 موضوع: Rich, Claudius James -- Travel
 موضوع: سفرنامه‌های انگلیسی
 موضوع: Travelers' writings, English
 موضوع: کردستان -- سیر و سیاحت
 موضوع: Kurdistan (Iran: Province) -- Description and travel
 شناسه افزوده: هیز ویدو، ویراستار
 شناسه افزوده: His Widow
 شناسه افزوده: جاف، حسن، مترجم
 شناسه افزوده: Caf, Hesen
 شناسه افزوده: آقابیک، فرامرز، ۱۳۵۸ - مصحح
 شناسه افزوده: دادفر، بنفشه، ۱۳۶۵ - ویراستار
 رده بندی کنگره: DS۲۸/۵
 رده بندی دیویی: ۹۱۵
 شماره کتابشناسی ملی: ۵۹۴۱۱۳۹



IRANSHENASI Publishing

سفرنامه کلودیوس جیمز ریچ (بخش کردستان)

انتشارات ایرانشناسی [ناشر] • دکتر حسن جاف [ترجمه و تعلیق] • فرامرز آقابیک [مصحح]
 بنفشه دادفر [ویراستار] • منیژه احمدی طهرانی [صفحه‌آرا و طراح جلد]

ISBN 978-600-8351-36-8

چاپ اول ۱۳۹۸ [ویراست نخست] • ۵۰۰ نسخه • چاپخانه صنوبر [چاپ، لیتوگرافی و صحافی]

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر اعم از دیجیتال، صوتی، چاپ، تکثیر، نسخه‌برداری،
 ترجمه و... برای انتشارات ایرانشناسی محفوظ و قابل پیگرد قانونی است. استفاده از
 مطالب کتاب بدون اجازه کتبی از انتشارات ایرانشناسی ممنوع می‌باشد.

© Iranshenasi Publishing 2020

© کپی‌رایت ۱۳۹۸ انتشارات ایرانشناسی

تهران-خیابان طالقانی، خیابان بهار شمالی، کوچه طباطبائی، پلاک ۶، واحد ۱

کدپستی ۱۵۶۳۶۵۵۷۱۱ | تلفن: ۷۷۵۳۱۸۲۵ - ۷۷۵۳۹۸۵۹ | فکس: ۷۷۶۳۸۶۸۷

www.iran-shenasi.com

info@iran-shenasi.com

فهرست

- مقدمهٔ مصحح ۷
- یادداشت مترجم ۱۱
- مقدمهٔ مترجم ۱۳
- سخنی کوتاه دربارهٔ مؤلف کتاب ۲۰

حرکت از اقامتگاه • چگونگی سفر • دربارهٔ گروه ما • رعدوبرق • کفری • ویرانه‌های ساسانیان •
مهمان‌نوازی رئیس ایل بیات • چاه‌های نفت در طوزخورماتو

حرکت از طوزخورماتو • دهکدهٔ لیلان • اردوگاه یوسف‌آقا • مهمان‌نوازی او • ورود به کردستان
• زراعت و سیمای روستا • تدارک هدیه از طرف پاشای سلیمانیه (محمودپاشا) • رسیدن به
اردوگاهمان قبل از سلیمانیه • ملاقات با پاشا • گردان اصیل

عثمان‌بیگ • ورود به سلیمانیه • ملاقات با محمودپاشا • توصیف خانهٔ ما • همبستگی کردها
نسبت به رؤسایشان • حکایات • جنگ کبک‌ها • افغان‌های شهرزور • گزنفون و بازگشت ده هزار
یونانی

گفت‌وگو با پاشا • کیخسروبیگ • کردهای ایل جاف • آب‌وهوای سلیمانیه • صبحانه با پادشا
• جمعیت سلیمانیه • مسابقهٔ تیراندازی • تخت سلیمان • کاوش باستانی • نوازندگان محلی •
زورخانه • شام با عثمان‌بیگ • سلیمان‌بیگ • شمشیربازی • کشاورزی • رمضان

سرباز دلیر روس • ظلم شاهزادهٔ کرمانشاه • مسلمانی پرهیزکار • محصولات طبیعی کردستان •
پرهیزکاری محمودپاشا • قصه • بازداشت عبدالله‌پاشا • خانواده‌های حاکم در کردستان • تیره‌های
کرد • قصه • تیره‌های بلباس • ورود دلی سمعان با عتیقه‌جات

حرکت از سلیمانیه به طرف کوه‌ها • گذر از گویژه • نصب چادرها در گردی • زیبایی منظره • سروصدا و شلوغی هنگام بارگیری • کوه‌های مرتفع • تاکستان‌ها • ذرت • دهکده زیبا • افسر منطقه قزلجه • سوالات مضحک • شیب تند • پسران خال‌دبیگ • اردوگاه احمد کلوان • قصه شیرین و فرهاد سرود دروگران • ملخ • درجه حرارت چشمه‌ها • قورباغه سبز • بازی عجیب • ترک کردن احمد کلوان • سفر به بیستان • تپه‌های مصنوعی • بیماری در بیستان • افراد گروه همه بیمار می‌شوند • ترک کردن بیستان • پینجویین • اردوگاه جاف • بازماندن از حرکت • بانو و خدمتکارانش • یهودیان

ورود به ایران • دریاچه زریبار • کیخسرویگ • اردوگاه جاف • مسابقه جرید • گذر از زاگرس • رعایای گزان • زمستان سخت • نزاع جاف • سنندج • منظره باشکوه • کاخ • ستم والی سنندج • عزای عمومی • شورش • مرگ پسر والی • ظلم و ستم والی • هیبت ترسناک • تغییر در برنامه حرکت ما • حیرت والی از سفیر • تشکیل مجلس شورا و طرح درخواست • قبول درخواست • قدردانی • حرکت از سنندج به اردوگاه والی

ترک سنندج • نمایان شدن دهکده • چادرهای روستاییان گولانه • کردها سیاستمدارانی بزرگ • رودخانه قزل‌اوزن • اردوگاه‌ها • اظهارات یک روستایی • قانون‌گریزی جاف‌ها • راه صعب‌العبور • غسل و کره تازه • دهکده میک • بردن همسر ریچ اشتباهاً به دهکده‌ای دیگر • کندوی غسل • پیوستن دوباره به خانم ریچ • میوه پیشکشی از طرف والی • ورود به بانه • پسر والی • نوبرانه

ملاقات با والی • قلعه بانه • گفت‌وگو با والی • ازدواج پسرش • ملاقات دوباره والی با من • ظلم و ستم والی در بانه • مقدمات برای حرکت ما • موانع غیرمنتظره • مشکل تدارک چهارپا برای حمل اثاثیه • عذرخواهی والی • سلطان بانه • شروع راه‌پیمایی • کدخدای ده • عدم اجازه به ادامه سفر • موقعیت دشوار • مصمم به مبارزه در راه • سردسته نگران • اجازه برای حرکت کردن • کوه‌ها • ورود به قلمروی بابان • مستخدم عمرآقا • خرابه‌های قلاچوالان • میوه خوب • تپه‌های صعب‌العبور • ورود به سلیمانیه

عدم موفقیت واکسیناسیون • مرگ پسر عثمان بیگ • غم و اندوه پاشا • آثار باستانی شهرزور • اسکندر کبیر و شاهزاده خانم هندی • نام مناطق • عمرآقا • آزار و اذیت و حبس خود • تنفر از عثمان بیگ • آقا رحمت‌اللهی نامه‌رسان • سفر نامه‌رسان از میان کوه‌های صعب‌العبور و قبایل مسیحی کلدانی • عمادیه • توصیه‌های زبیرپاشا به نامه‌رسان • مشکلات و خطرات نامه‌رسان • اردوگاه کلدانی • نان برنجی • حیرت کلدانیان از دیدن رحمت‌الله • ایزیدی‌ها • وان • نام طوایف کُرد • جشن عروسی • رقص بانوان • وضعیت زنان کُرد • لباس مردان • قصه دارشمانه • یک ایلخانی بابان

پاشا غمگین و افسرده است • پسر ارشد محمودپاشا گروگان در کرمانشاه • بیماری فرزند کوچک پاشا • اختلاف‌های خانوادگی • احمدبیگ دارشمانه • قبایل روانداز • مراسم تشییع جنازه کردها • خانواده بابان • دودمان بابان‌ها • مرگ پسر کوچک پاشا با آبله • مصیبت پاشا • سلیمان بیگ • بازرگانی سلیمانیه • گفت‌وگو با عثمان بیگ • تصمیم پاشا به کناره‌گیری • عمرآقا • هوش و دقتش • مقایسه ترک‌ها، کردها و ایرانی‌ها • لقمان • ملاقات با پاشا برای خداحافظی • مکالمه مذهبی • عثمان بیگ • حاضر به اطاعت • ویژگی‌های شخصیتی کردها • فرار بزرگ درویش شیخ‌خالد - آخرین ملاقات پاشا با همسر ریچ • گفت‌وگوی جالب • غم و اندوه پاشا برای از دست دادن پسرش • شخصیت پاشا • آماده شدن برای ترک کردستان • خداحافظی اندوهناک با مردمی بی‌نظیر

نقشه مسیر سفر کلودیوس جیمز ریچ	۲۶۱
تصاویر	۲۶۲
نمایه اشخاص	۲۶۸
نمایه اماکن	۲۷۱
منابع	۲۷۴

«من هنوز با این چنین افرادی در شرق روبه‌رو نشده بودم و از آن می‌ترسم که نظایر آن‌ها را هرگز نبینم. خاطرات این سفر و داستان‌های محبت و جوانمردی کردها را تا جان در بدن دارم، فراموش نخواهم کرد.»

کلودیوس جیمز ریچ

مقدمه مصحح

امروزه در کنار سایر منابع، سفرنامه‌ها نقش مهمی در ترسیم اوضاع گذشته دارند و محققان می‌توانند در بخش‌های گوناگون مطالعات خود، به‌عنوان مکمل از آن‌ها استفاده کنند و البته خوانندگان نیز می‌توانند بسته به سطح دریافت خود، از سفرنامه‌ها حظ و بهره ببرند. تردیدی نیست که همه سفرنامه‌ها از نظر کمی و کیفی در یک سطح نیستند؛ برخی بسیار مختصرند، بعضی حالت میانه دارند و برخی مفصل‌ترند که بالطبع دقت، نوع نگرش و گزارش‌های مضبوط در سفرنامه، نشان کیفی آن را رقم می‌زند.

سفرنامه «کلودیوس جیمز ریچ»، جزو سفرنامه‌های مفصل است که یک جلد از آن به شرح و چگونگی سفر ریچ به کردستان عراق و ایران اختصاص داده شده است و تاریخ نگارش آن به دهه دوم قرن نوزدهم؛ یعنی ۱۸۲۰ میلادی برمی‌گردد که مصادف با بیست‌ودومین سال حکومت فتح‌علی‌شاه قاجار است. این سفرنامه به‌دلیل آگاهی ریچ به زبان کردی و حشر و نشر طولانی‌اش با کردها، از نظر کیفی جایگاه ممتازی را به‌خود اختصاص می‌دهد.

ریچ، در بسیاری از گزارش‌های خود تنها یک سیاح صرف نیست، بلکه او به درون افرادی که با آن‌ها سر و کار داشته است سرک می‌کشد و از بُعد روحی نیز با آن‌ها قاطی می‌شود. برداشته‌ها و گزارش‌های او عموماً عمیق و دقیق است و گزافه نیست بگوییم

که او چون روان‌شناسی کاربلد، به کُنه دل افراد رخنه کرده است. ریچ در ضمیر خود بدون آن‌که کسی پی ببرد درصدد گونه‌ای رفتارشناسی و درون‌خوانی از افراد بوده است؛ مثلاً در هنگام ارسال محموله به ترکیه از عمرآقا (یکی از همراهانش در طول سفر به کردستان) می‌پرسد که چیزی لازم ندارد؟ در واقع با طرح این پرسش - آن هم تقریباً در انتهای سفر - خواسته است به‌صورت ضمنی او را بیازماید که آیا فردی طماع و مال‌دوست هست یا خیر؟ پس در نتیجه چنین ریزبینی‌ها است که ریچ در جایی او را می‌ستاید و می‌گوید تنها شرقی‌ای است که در بین همه تماس‌هایش، او را شایسته عنوان «جوانمرد» به‌معنی واقعی کلمه دانسته است.

ریچ، در هنگام رفتن به تماشای رقص و عروسی کردها، به‌دلیل رعایت پاره‌ای ملاحظات و عادی جلوه نمودنش، لباسی هم‌شکل با لباس بقیه می‌پوشد. چنین اقدامی سبب شده است بدون جلب نظر دیگران، به مشاهده دقیق خود بپردازد و این دقت در چگونگی رفتار، بیان‌گر اهمیت اصل مسائل و پدیده‌ها از دیدگاه او است.

ریچ، فقط راوی و مشاهده‌گر پدیده‌ها نیست، بلکه به اقتضای موقعیت یا دانسته‌ها و شنیده‌های خود، به‌علل و چرایی پدیده‌ها و مسائل نیز اشاره می‌کند. پرداختن به جزئیات، مشخصه اصلی کار او است؛ از درجه حرارت گرفته تا شرح و توصیف راه، کوه، گردنه، درخت، رود، وضعیت روحی نفرات و... همه را به دقت یادداشت کرده است. گزارش‌های سفرنامه، سیر منطقی دارد و خواننده را همانند داستان - هم‌سو با شرح مسیر راه و اتفاقات - با روایت‌ها جلو می‌برد.

سفرنامه ریچ، به‌طور ناخودآگاه سبب پدید آمدن نگاه مقایسه‌ای نیز می‌شود؛ به این معنی وقتی خواننده با روایت سفر ریچ از کردستان عراق به کردستان ایران همراه می‌شود، ناخواسته نگرشی تطبیقی در وی تقویت می‌شود و به‌طور ضمنی، تغییرات این جابه‌جایی را دنبال می‌کند. البته خود ریچ نیز در متن سفرنامه گاهی مقایسه‌هایی میان کردها در هر دو کشور انجام داده است. نکته دیگر درباره سفرنامه ریچ این است که نگاه کلی ریچ به کردها و کردستان نگاه مثبتی است، به‌ویژه در پایان سفرش آن‌چنان با اندوه خداحافظی می‌کند که اشک در چشمان آدم می‌نشانند!

چگونگی آغاز کار

متن ترجمه فارسی سفرنامه ریچ را که اینک از نظر می‌گذرد، آقای دکتر حسن جاف در دهه پنجاه شمسی انجام داده است، اما به دلیل پاره‌ای مشکلات آن‌گونه که خود می‌گفت، موفق به چاپش در آن برهه زمانی در ایران نشد. این مسأله سال‌ها بدین منوال در بوتۀ خاموشی ماند تا این‌که در دیداری اتفاقی که با هم داشتیم، او صحبت از انجام چنین ترجمه‌ای را پیش آورد که سال‌ها پیش انجام داده است؛ نظر به این‌که تخصص بنده نیز در راستای سفرنامه‌ها است، مشتاق شدم در این باره کاری انجام گیرد. در نتیجه، با توجه به اهمیت موضوع و بایستگی وجود ترجمه فارسی در کتابخانه‌ها، بر آن شدم با موافقت ایشان به چاپ مجددش همت گمارم. براین اساس نسخه‌ای را جهت مطالعه به من تقدیم کردند. پس از بررسی و مطالعه، مشخص شد متن ترجمه از بسیاری لحاظ دارای اشکال است. در نهایت گزارش خودم را از مطالعه ترجمه سفرنامه ریچ، مبنی بر این‌که ترجمه تا آماده‌سازی برای چاپ بسیار کار دارد، به اطلاع آقای جاف رساندم؛ ایشان گفتند هر کاری که در بهتر کردن ترجمه صلاح می‌دانید اعمال کنید، چرا که هدف هر دوی ما خدمت به فرهنگ است و این چنین بود که کار آغاز شد.

پاره‌ای از نکات انجام شده در بازبینی کتاب

ذکر همه موارد و نکات اعمال شده در بازبینی ترجمه کاری مشکل است، اما برای آشنایی با نحوه کار به مواردی از کارهای انجام شده اشاره‌ای می‌شود: در ترجمه، پاره‌ای از جمله‌بندی‌ها از نظر لغوی و دستوری اشکال داشت، سعی شد با مراجعه به متن و دقت در بازخوانی، اشکالات به حداقل برسد. در ترجمه، از علائم سجاوندی کم‌تر استفاده شده و آنچه هم به کار رفته است، غالباً اشتباه بود، بنابراین تلاش شد در این زمینه دقت لازم اعمال شود. پاراگراف‌ها، مطابق با متن انگلیسی نبود؛ با مراجعه به متن اصلی، پاراگراف‌ها تنظیم شد. همه اسامی و اماکن جغرافیایی، با اصل متن مطابقت داده شد و هر دو صورت آن (انگلیسی و فارسی) در متن و پاورقی ذکر شده است. در متن انگلیسی، در ابتدای همه فصل‌ها، سرآغاز (در واقع چکیده فصول) آورده شده است؛ اما در ترجمه فارسی آن رعایت نشده بود که دوباره این رویه اتخاذ شد. عکس‌ها نیز که در ترجمه فارسی لحاظ نشده بود، با مراجعه به متن اصلی در جای مناسب خود اضافه شد. در ترجمه فارسی، جالفتادگی‌هایی در متن دیده شد؛ بدین معنی که گاه کلمه، عبارت،

سطر، پاراگراف یا حتی چند صفحه ترجمه نشده بود که سعی بر آن شد تا حد ممکن همه موارد جا افتاده ترجمه شود و بر متن فارسی آن اضافه شود و...

درباره ترجمه آقای جاف باید گفت به رغم مشکلاتی که دربرداشت، نثرش شیرین و دل‌نشین است؛ بدین معنی که خواننده با آن می‌تواند زود مألوف و هم‌گام شود، شاید به این خاطر است که نثر در فضای دوره قاجار سیر می‌کند و زمان نوشتار متن سفرنامه هم متعلق به آن دوران است.

به ترجمه کردی سفرنامه ریچ هم که محمد حمه‌باقی از عربی به کردی انجام داده، توجه شده است. در پایان ذکر این دو نکته الزامی است:

در تمام متن کتاب، منظور از ترک‌ها، ترک‌های عثمانی است.

برای پرهیز از اشتباه و این‌که معلوم شود پاورقی‌ها متعلق به کیست، از اختصارات زیر استفاده شده است:

۱- [ج] = پاورقی‌هایی که مترجم فارسی، حسن جاف اضافه کرده‌اند.

۲- [ر] = پاورقی‌هایی که خود ریچ نوشته است.

۳- [ه.ر] = پاورقی‌هایی که همسر ریچ اضافه کرده است.

۴- [آ] = پاورقی‌هایی که مصحح، فرامرز آقاییگی، اضافه کرده است.

۵- [ع] = پاورقی‌هایی که مترجم عربی اضافه کرده است.

فرامرز آقاییگی

یزد - ۱۳۹۵ خورشیدی

تقدیم به روح برادر بزرگوارم
روانشاد مصطفی بیگ جاف
که در زندگی یار و یاورم بود.

یادداشت مترجم

هنگامی که در دانشگاه تهران در سال‌های ۱۹۷۱-۱۹۷۰ میلادی دانشجوی رشته تاریخ در مقطع فوق لیسانس بودم، موضوع پایان نامه‌ام تاریخ عراق در اواخر قرن نوزدهم و اوایل جنگ جهانی اول بود. در همین راستا بود که به کتاب عراق در سال ۱۸۲۰ میلادی کلودیوس جیمز ریچ برخوردم که آقای بهاءالدین نوری آن را به عربی ترجمه کرده بود؛ اهمیت به سزای کتاب را در مورد تاریخ عراق و به ویژه کردها در اواسط قرن نوزدهم دریافتم؛ زیرا ریچ مفصلاً تاریخ امارت بابان را که تحت نفوذ والیان عثمانی در بغداد قرار داشت به بحث گذاشته و در مورد امارت اردلان - که از صفویان تا دوره ناصرالدین شاه قاجار تحت نفوذ حکمرانان ایران بود - به زندگی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دوره امان‌الله خان حکمران اردلان پرداخته است.

براساس همین کتاب، شروع به ترجمه آن کردم، مخصوصاً بعد از این که نسخه انگلیسی کتاب را که همسر ریچ چاپ کرده بود، به دست آوردم. سرانجام در مدت شش ماه آن را ترجمه کردم. هدفم این بود کتاب را در ایران به چاپ رسانم، ولی پیش آمدهایی مانع هدف شد. تا این که در بغداد فرصتی به دست آمد که چاپ آن را عملی سازم و موفق به چاپ ششصد نسخه از آن کتاب شدم، اما چون تایپیست‌های این ترجمه عرب بودند و فارسی را به کلی نمی‌دانستند، نواقص آشکاری در متن وارد شده بود، مخصوصاً غلط‌های چاپی زیادی در آن وجود

داشت که مجموعاً ضرورت تنقیح و بازنویسی این ترجمه را پیش آورد و این مسئولیت مهم را دوست ارجمندم آقای فرامرز آقایی به عهده گرفته و در تکمیل نواقصی که در این ترجمه بوده، کمر همت بسته و توانسته است ترجمه این کتاب را به شیوه‌ای تنظیم کند که مورد پسند خوانندگان فارسی زبان قرار گیرد. از کوشش بی‌دریغی که آقای آقایی در چاپ مجدد این کتاب مبذول داشته‌اند، صمیمانه سپاس گزارم. امیدوارم امثال ایشان در حیات فرهنگی ملت‌های مختلف این جهان افزایش یابند.

بی‌گمان هدف این‌جانب در ترجمه این کتاب، جز خدمت به فرهنگ چیز دیگری نبوده است. نسبت به نقص و اشکالات راه یافته در ترجمه از خوانندگان گرامی پوزش می‌طلبم، البته بدیهی است کار کامل و بی‌نقص در هیچ اثر ادبی، تاریخی و هنری دیده نمی‌شود. از خداوند متعال خواستارم ما را در ارائه ترجمه‌هایی بهتر یاری رساند.

د. حسن جاف

مقدمه مترجم

در اوایل قرن نوزدهم میلادی، سرتاسر خاک اروپا عرصه جنگ و حمله و ستیز ناپلئون شده بود. بعد از نابودی نیروی دریایی فرانسه در برابر نیروی دریایی انگلستان در جنگ ابوقیر^۱ و شکست حمله ناپلئون به مصر که هدف اصلی آن دست یافتن به هندوستان بود، ناپلئون نقشه حمله به هندوستان خود را تغییر داد و قرار بر این شد که ۳۵ هزار سرباز فرانسوی با موافقت روس‌ها از راه استرآباد و هرات و قندهار به سوی هندوستان حمله کنند، ولی با قتل تزار روسی - پل یکم^۲ - این نقشه بلااجرا ماند؛ زیرا جانشین او اسکندر اول، هیچ گونه رغبتی به اجرای چنین نقشه‌ای از خود نشان نداد. با این احوال و اوضاع که برای ناپلئون پیش آمد، ایران و افغانستان مورد توجه خاص او قرار گرفت. فتحعلی‌شاه، شاه ایران نیز گرایشی به سوی فرانسویان از خود نشان می‌داد؛ زیرا با روس‌ها درگیر جنگ سختی بود و امید داشت که بتواند دوست قوی و قابل اطمینانی در جنگ علیه روسیه به دست آورد، بنابراین فرستادگان بین دو دولت فرانسه و ایران، برای برقراری دوستی و انعقاد پیمان همبستگی، شروع به فعالیت چشمگیری کردند؛ به علت همین مراوده سیاسی و دیپلماسی پی گیر، نفوذ فرانسه در دربار ایران همواره در حال گسترش بود که سرانجام منجر به عقد قرارداد اتحاد و دوستی «فین کن - اشتاین»^۳ در ۱۸۰۷ میلادی بین دولت‌های ایران و فرانسه شد.^۴

در ۱۲ آوریل ۱۸۰۷ میلادی ناپلئون، ژنرال کلود ماتیو گاردان^۵ را به عنوان نماینده تام‌الاختیار خود به ایران معرفی کرد و به نامبرده دستور داد، دشمنی ایران با روسیه را تشدید کند و در عوض میان ایران و عثمانی روابط نزدیک‌تری برقرار سازد، ولی ژنرال

۱. روز اول اوت ۱۷۹۸ م. دریا سالار انگلیس، هوریشیو نلسون به خلیج ابوقیر وارد شد و ناوگان فرانسه را که آنجا لنگر انداخته بود، بعد از جنگی سخت منهدم ساخت؛ از میان پانزده کشتی جنگی فرانسه فقط چهار فروند توانست به مالت بگریزد، سایر کشتی‌ها یا سوختند یا غرق شدند یا به اسارت افتادند. این شکست دریایی، رابطه نیروهای فرانسه را در مصر، با فرانسه قطع کرد (تاریخ عرب در قرون جدید ص ۳۳۹) [ج]

۲. پل یکم در شب ۱۲/۱۱ سال ۱۸۰۱ م. بر اثر توطئه در دربار خود که انگلیس‌ها در آن دست داشتند به قتل رسید؛ زیرا انگلیس‌ها نمی‌توانستند همکاری پل را با دشمن‌شان که ناپلئون باشد، تحمل کنند. (دراسات فی تاریخ ایران الحديث والمعاصر، ص ۳۵) [ج]

۳. Finkenstien
۴. ترجمه انگلیسی متن این قرارداد که از ۱۵ پاراگراف تشکیل شده، در نشریه Diplomacy in the near east and middle
cast a dccamantery reerd- 1535-1914.N.Y.1958 [ج]

۵. Claude Matthieu, Count Gardan

گاردان نتوانست در مأموریت خود موفقیت چندانی حاصل نماید؛ زیرا ناپلئون عهدنامه «تیلست»^۱ را در سال ۱۸۰۷ میلادی با روس‌ها منعقد ساخت که طبق مفاد این عهدنامه، ناپلئون دست روس‌ها را در تسلط بر حساب ایران و عثمانی بازگذاشته بود.^۲ این عهدنامه از نظر فتحعلی‌شاه خیانت آشکار ناپلئون به کشورش تلقی می‌شد.^۳

انگلستان برای خنثی‌ساختن مقاصد جهانگیرانه ناپلئون و جلوگیری از اهداف توسعه‌طلبانه‌اش در شرق و همچنین برای برهم زدن نقشه‌هایش در این بخش از عالم و از حوادثی که ممکن بود به نفع ناپلئون در ایران و دولت عثمانی وقوع پیدا کند، شروع به فعالیت دامنه‌داری کرد، لذا از یک سو سیاست‌مدار معروف، سر جان مَلْکَم^۴ را از طرف شرکت هند شرقی در بهار ۱۸۰۸ میلادی به ایران گسیل داشت و از طرف دیگر حکومت لندن، سر هارفورد جونز را به عنوان سفیر انگلیس در ایران معرفی کرد؛ نامبرده با هوشیاری خود توانست فتحعلی‌شاه قاجار را نسبت به فرانسویان بدبین و شاه ایران را راضی کند با دولت انگلیس قرارداد هم‌پیمانی و دوستی منعقد سازد. بعد از سر هارفورد جونز، نقش مؤثر سرگور اوزلی^۵ را در تحکیم ایران و انگلیس نباید نادیده گرفت که منجر به عقد قرارداد دوستی بین ایران و انگلیس در ۱۴ مارس ۱۸۱۲ میلادی شد.^۶ این قرارداد باعث تضعیف نفوذ فرانسه در ایران شد و ژنرال گاردان را ناچار ساخت ایران را ترک کند.^۷

انگلیس‌ها به این اقدامات اکتفا نکردند، برای این که نقشه‌ها و اقدامات عاملان و هیئت‌های سیاسی و نظامی فرانسویان را که به ایران اعزام می‌شدند، دقیقاً زیر نظر بگیرند و از اسرار فعالیت‌های سیاسی فرانسویان آگاه شوند، دست به اقدام دیگری نیز زدند؛ افسر باهوش مورد اعتماد خود را که کلودیوس جیمس ریچ نام داشت، در سال ۱۸۰۸ میلادی به عنوان نماینده مقیم شرکت هند شرقی^۸ در بغداد گماشتند. این نماینده از کوچک‌ترین تحرک سیاسی فرانسویان در ایران آگاه بود. به این ترتیب، ریچ که به زبان‌های مردم خاورمیانه؛ یعنی فارسی، عربی و ترکی آشنایی داشت، به بغداد روانه شد. نامبرده با هوشیاری کامل موفق شد نفوذ انگلستان را در عراق هرچه بیش‌تر مستحکم

۱. Tilsit

۲. تاریخ الشعوب الاسلامیه فی العصر الحدیث، ص ۱۷۹

۳. تاریخ سیاسی و دیپلماتی ایران، ص ۱۲۵

۴. Sir John Malcolm

۵. Sir Gore Ouseley

۶. مجله بررسی‌های تاریخی، ش ۷۷، ص ۳۹

۷. تاریخ الشعوب الاسلامیه، ج ۱، ص ۱۸۱

۸. نماینده مقیم در ردیف کنسول بوده است.

سازد و در کشمکش دولت عثمانی و ایران بعد از امضای عهدنامه بخارست که میان دولت روس و عثمانی بسته شد، نقش مهمی ایفا کند. گفتنی است، بعد از تصدیق این عهدنامه، روابط ایران و عثمانی رو به تیرگی گرایید و بدگمانی میان طرفین روز به روز، رو به افزایش بود؛ علاوه بر این، مسئله آزار زائرین ایرانی عتبات مقدسه در عراق و کشمکش دو دولت برای تسلط بر امارت بابان و اردلان، مزید بر علت شد و از مشکلات عمده‌ای بود که منجر به جنگ و جدال بین طرفین شد.

مسئله حاکمیت بر بابان، برای هر دو دولت حادثه‌آفرین بود؛ در این جا برای نمونه به این رویداد اشاره می‌کنیم: در سال ۱۸۱۵ میلادی، سعیدپاشا پسر سلیمان‌پاشا، والی بغداد،^۱ محمودپاشا، پسر عبدالرحمن پاشای بابان را عزل کرد و عبدالله‌پاشا، عمش را به جای وی در امارت بابان گماشت، اما محمودپاشا تن به این فرمان نداد و به محمدعلی میرزا دولتشاه^۲ روی نمود. طولی نکشید که سعیدپاشا، والی بغداد، به علت ستم و سوء اداره و تدبیر، از طرف باب عالی عزل شد و داوودپاشا را که دامادش بود و از بیم او به سلیمانیه گریخته بود، به حکومت بغداد گماشت.^۳

داوودپاشا در ژانویه ۱۸۱۶ میلادی به کمک محمودپاشای بابان وارد بغداد شد و بر سعیدپاشا چیره گشت و به طور فجیعی به دست سید علیوی آقا، رهبر ینگ‌چری‌ها به قتل رسید.^۴ محمدعلی میرزا که دقیقاً اوضاع عراق عرب را زیر نظر داشت، بلافاصله با محمودپاشای بابان وارد مذاکره شد و او را به طرف خود جلب کرد. گرچه داوودپاشا تلاش کرد او را از این اقدام برحذر دارد، ولی اثر چندانی نبخشید. سرانجام به علت حمایت محمدعلی میرزا، داوودپاشا ناچار شد به حاکمیت محمودپاشا بر امیرنشین بابان تن دهد. این گونه حرکات دولت ایران، از نظر باب عالی دخالت آشکارا در امور داخلی دولت عثمانی تلقی و به همین جهت روز به روز روابط دولت‌ها تیره‌تر می‌شد؛ به ویژه هنگامی که داوودپاشا توانست بار دیگر محمودپاشای بابان را به سمت خود متمایل سازد و علیه ایران برانگیزاند. این رویداد دشمنی‌انگیز منجر به جنگی خونین بین دولت‌ها شد. در جبهه عراق، محمدعلی میرزا به حملات سختی دست زد. داوودپاشا با همکاری محمودپاشای

۱. سلیمان‌پاشا، ملقب به «الکبیر» سه فرزند داشت: سعید، صالح و صادق. (لمحات اجتماعیه من تاریخ العراق الحديث، ص ۱۹۷) [ج]

۲. محمدعلی میرزا دولتشاه، نخستین پسر فتح‌الشاه قاجار است که در هفتم ربیع‌الثانی، سال ۱۲۰۳ ق.م. ۱۷۸۹ م. در قریه نوا متولد شد. وی پس از عباس‌میرزا معروف‌ترین پسر فتح‌الشاه بود. محمدعلی میرزا حاکم کرمانشاه و ولایات غربی ایران بود که در ۲۶ صفر ۱۲۳۷ ق.م. ۱۸۲۱ م. به مرض وبا درگذشت. [ج]

۳. تاریخ سلیمانی و ولاتی، ص ۱۲۶. [ج]

۴. اربعة قرون من تاریخ العراق الحديث، ص ۲۸۷. [ج]

بابان پایداری کرد و در جنگ خونین در منطقه «قره‌گول» نزدیک شهرک «عربت» که از نواحی سلیمانیه است، با قوای محمدعلی میرزا و عبدالله‌پاشای بابان که کیخسرویگ جاف^۱، رئیس ایلات جاف با آنان همکاری می‌کرد، درافتاد و در این جنگ قوای محمدعلی میرزا و عبدالله‌پاشای بابان بر لشکر داوودپاشا به سرداری محمدآقا کهیا، پیروز شد.

کهیا تسلیم محمدعلی میرزا شد و محمدعلی میرزا پیروزمندانه وارد شهر سلیمانیه شد و عبدالله‌پاشای بابان را به‌عنوان حاکم بابان و شهرور منصوب ساخت.^۲ قوای ایران در اول صفر ۱۲۳۷ هـ.ق/ ۱۸۲۱ م. برای تسخیر بغداد به حرکت درآمد. داوودپاشا، شیخ موسی بن جعفر کاشف‌الغطا را برای میانجی‌گری نزد محمدعلی میرزا فرستاد. به‌علت انتشار مرض طاعون در میان لشکر ایران، محمدعلی میرزا مصلحت خود را در آن دید که رأی صلح را برگزیند و درخواست شیخ موسی را اجابت و با لشکریان خود به ایران عقب‌نشینی کرد. در اواخر ماه صفر ۱۲۳۷ هـ.ق مصادف با اواخر اکتبر ۱۸۲۱ م. به همان مرض مبتلا شد و در شهر کرند^۳ درگذشت؛^۴ ناگفته نماند، ریچ نویسنده این سفرنامه که دشمن سرسخت داوودپاشا بود، با محمدعلی میرزا در این حمله در ارتباط بوده و او را علیه داوودپاشا برمی‌انگیخته است.^۵

ریچ نخستین سیاست‌مداری است که تلاش زیادی به‌عمل آورد تا نفوذ انگلستان را در عراق مستحکم سازد و در این تلاش خود بسیار کامیاب شد. یکی از وسایلی که ریچ جهت استوار ساختن نفوذ خویش در جامعه بغداد به‌کار برد، آن بود که نگهبانان ویژه‌ای با لباس‌های مُزَرَّکَش جهت محافظت از کنسول‌خانه شرکت هند شرقی در بغداد به‌کار گماشته بود. نگهبانان هنگام خروج موکب کنسول که همان ریچ باشد، با زدن طبل و بوق و کرنا پیشاپیش موکب او به حرکت درمی‌آمدند. بی‌گمان این‌گونه مظاهر در رفع منزلت و نفوذ هر مسئولی در جامعه واپس‌گرایی مانند جامعه بغداد آن زمان، ذی‌اثر بوده است.^۶

۱. کیخسرویگ، فرزند سلیمان‌بیگ، رهبر ایلات جاف مرادی بوده است. ایلات جاف مرادی عمده‌ترین قوای نظامی امیرنشین بابان را تشکیل می‌دادند. کیخسرویگ، در سن ۴۴ سالگی در سال ۱۲۴۴ هـ.ق. نزدیک قصبه سید صادق درگذشت. [ج]

۲. تاریخ سلیمان و ولایت، صص ۱۴۴-۱۴۳؛ لمحات اجتماعی من تاریخ العراق الحديث، ج ۱، صص ۲۳۷-۲۳۶؛ تاریخ الشعوب الإسلامية فی العصر الحديث، ج ۱، ص ۲۰۹. [ج]

۳. سمید نقیسی می‌گوید: محمدعلی میرزا در ۲۶ صفر ۱۲۳۷ هـ.ق. در لشکرگاه خود، نزدیک طاق کسری، هنگام محاصره بغداد ناگهان درگذشت و سبب مرگش معلوم نشد. (تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر، ص ۲۰۳) [ج]

۴. تاریخ العراق بین احتلالین، ج ۱، ص ۲۸۱ [ج]

۵. تاریخ الشعوب الإسلامية فی العصر الحديث، ج ۱، ص ۲۰۲

۶. لمحات اجتماعی من تاریخ العراق الحديث، ج ۱، ص ۲۴۱

شخصیت و نفوذ ریج بر شخصیت و نفوذ داوودپاشا - والی بغداد - برتری داشت و مردم می‌دانستند که والی‌ها و حکام، همواره در معرض عزل و قتل‌اند، ولی سیمت ریج همچنان استوار و تغییرناپذیر است؛ لذا به وعده‌های پاشاها و والی‌هایشان باور و اعتماد نداشتند، مگر وعده‌هایی که ریج آن را ضمانت می‌کرد. کلودیوس جیمس ریج، ضمن انجام امور مربوط به مأموریت رسمی خود که قبلاً ذکر کردیم، یک رشته کارهای دیگری را دنبال می‌کرد که ظاهراً جنبه خصوصی داشت و عبارت از ارتباط با رجال و اعیان بغداد و حکام و متنفذین شهرها، به‌ویژه حکمرانان بابان بود. او روی همین اصل در بهار سال ۱۸۲۰ میلادی جهت گذراندن تعطیلات تابستانی و فرار از گرمای طاقت‌فرسای بغداد، به اتفاق همسرش با گروهی بزرگ؛ شامل یک عده سوار و تفنگچی، باروبنه و آشپزخانه مخصوص، از بغداد به سوی کردستان عراق حرکت کرد و تا ورود به سلیمانیه، مرکز فرمانروایی خاندان بابان، منطقه‌هایی را که از آن عبور کرده، دقیقاً وصف نموده است. ریج پس از چند هفته اقامت در شهر سلیمانیه و گردش در نواحی مختلف آن و تحقیق در عادات و احوال مردم آن‌جا، از راه پنجوین ضمن زیارت کیخسرویگ، رئیس ایلات جاف در منطقه پنجوین، رهسپار سنندج پایتخت امیرنشین اردلان شد، نامبرده با وسایلی که در اختیار داشت، امان‌الله‌خان اردلان^۱ را قبلاً از قصد ورود خویش آگاه ساخته بود. در مدت چند روز مسافرت خود، از کسب اطلاعات و ثبت مشاهدات طول راه غفلت نورزید؛ چنان‌که از ارتفاع کوه‌ها، عمق رودخانه‌ها و دریاچه‌ها، دره‌ها، انواع درخت‌ها، چگونگی زبان و لهجه‌ها، طرز خوراک و پوشاک و لباس، خصوصیات زندگانی ایلات و سختی و اشکالات مسافرت در این‌گونه نقاط، اطلاعات جامعی در اختیار خواننده می‌گذارد. بالاخره موکب او در سه فرسنگی سنندج به گروهی برمی‌خورد که از جانب امان‌الله‌خان اردلان به استقبال وی آمده بودند. بعد از جر و بحث میان ایشان و استقبال‌کنندگان، آقای ریج اصرار ورزید که از وی استقبال رسمی به‌عمل نیاید. این پیشنهاد مورد موافقت فرستادگان امان‌الله‌خان قرار گرفت و آقای ریج به ترتیب دلخواه خود وارد سنندج شد و در کاخ باشکوه امان‌الله‌خان که روی تپه بلندی مشرف به سنندج احداث شده و معروف به قصر خسروآباد بود، فرود آمد. پس

۱. امان‌الله‌خان، یکی از ولایه مشهور امیرنشین اردلان بود که مرکز والی‌گری آن در سنندج قرار داشت. او پس از عزل حسن‌علی‌خان در صفر ۱۲۱۴ ق. (۱۷۹۹ میلادی / ۱۱۷۸ م.ش.) از جانب فتح‌علی‌شاه قاجار، والی کردستان شد. امان‌الله‌خان شخصی با عزم و قوی‌الاراده و سختگیر بود و اغلب اوقات خود را در تجهیز لشکر، تنظیمات نظام و آبادی مملکت اردلان مصروف داشته است. پس از ۲۷ سال حکومت، در اول زمستان سال ۱۲۴۰ ق. (۱۸۲۴ میلادی / ۱۲۰۳ م.ش.) از دنیا رفت. (تاریخ مردوخ، ج ۱، صص ۱۵۹-۱۶۹)

از مدتی اقامت در سنج، بار دیگر از راه بانه به عراق مراجعت کرد و وارد سلیمانیه شد. بعد از اقامت کوتاهی در سلیمانیه، به‌سوی منطقه موصل روانه شد و طی گردشی در آن منطقه، راه بغداد را پیش گرفت و وارد آن شهر شد.

نفوذ روزافزون ریچ، بدبینی و حسادت داوودپاشا را علیه او برانگیخت. داوودپاشا جهت جلوگیری از فعالیت و کاستن از نفوذ ریچ، در سال ۱۸۲۰ میلادی ناگهان دستور افزایش مالیات و عوارض بر صادرات و واردات انگلیس‌ها مقرر کرد، این اقدام باعث برانگیختن دشمنی بین ریچ و داوودپاشا شد و اعتراضات ریچ بر این اقدام او اثر چندانی نبخشید. ریچ به تکاپوی سختی افتاد که این اقدام را خنثی سازد و عکس‌العمل شدیدی از خود نشان داد و به جانشین خود در بصره دستور داد از ورود کشتی‌هایی که از هندوستان به بصره می‌آیند جلوگیری به‌عمل آورد، همچنین کشتی‌های داخل شده به بصره را از خروج منع کند.^۱ کشمکش میان ریچ و داوودپاشا بالا گرفت و هر دو طرف خود را برای جنگ آماده کردند. سرانجام داوودپاشا راه صلح را برگزید، زیرا از نفوذ ریچ در میان ینگی چری‌ها آگاه بود و به‌قول محمدآقا منشی، ریچ می‌توانست به آسانی بر بغداد دست یابد؛ چون ینگی چری‌ها پشتیبان و اعوان او بودند و متنفذین و اعیان بغداد و توده مردم از ریچ حمایت می‌کردند.^۲

این مخامصه به صلح گرایید و مقرر شد، ریچ بغداد را ترک کند که سرانجام چنین نیز شد؛ ریچ در ۱۱ می ۱۸۲۱ میلادی بغداد را به‌سوی بصره ترک کرد. بعد از هشت روز، وارد بصره و از بصره به‌سوی بوشهر روانه شد و از آن‌جا به‌سوی شیراز، برای مشاهده آثار تخت‌جمشید سفر کرد. در شیراز به مرض طاعون مبتلا و در آن شهر به خاک سپرده شد.

در پایان، خود را ملزم دانستم، اعتراف کنم که این جانب در ترجمه متن عربی این کتاب که عمدتاً مورد استفاده‌ام بود، دخل و تصرف کردم و در جاهایی که با متن انگلیسی آن مطابقت نداشت، دست‌کاری کردم و در جاهایی که مترجم عربی این کتاب حاشیه‌ای نگاشته و به‌نظرم سودمند نرسیده است، از حاشیه آن حذف کردم و خود آن‌چه به‌نظرم بهتر رسید، نوشته‌ام.

متن انگلیسی کتابی که اینک در دست دارید، پانزده سال پس از درگذشت مؤلف آن،

۱. رحلة المنشی البغدادی، ص ۸ [ج]

۲. رحلة المنشی البغدادی، ص ۲۱۱ [ج]

کلودیوس جیمس ریچ، در سال ۱۸۳۶ میلادی از سوی بیوه او تحت عنوان:

Narrative of a residence Koordistan and on the site of ancient nineveh
with journal of a voyage down the Tigris to Baghdad and an account
of visit to Shirauz and Persepolis.

در لندن منتشر شد.

سرلشکر بهاءالدین نوری - افسر فاضل عراقی - در سال ۱۹۵۱ میلادی اقدام به
ترجمه سفرنامه ریچ کرد و در عراق آن را به چاپ رسانید. ترجمه فارسی آن از روی
نسخه عربی، با استفاده از متن انگلیسی تهیه و تنظیم شده است.

سخنی کوتاه درباره مؤلف کتاب

کلودیوس جیمس ریچ^۱ (۱۸۲۱-۱۷۸۷ م.)، نویسنده این سفرنامه، در ۲۸ مارس سال ۱۷۸۷ میلادی در نزدیکی شهر دیژون^۲ از توابع ولایت بورگندی فرانسه به دنیا آمد. سپس در اوایل کودکی همراه پدر و مادرش به بریستول انگلستان رفت. سال‌های اول کودکی را تحت تربیت پدر و مادر گذراند. وقتی هشت یا نه ساله بود در کتابخانه یکی از اعیان بریستول، تعدادی نسخه خطی عربی پیدا کرد، بسیار علاقه‌مند شد که از این زبان آگاه شود و آن را بیاموزد؛ بدین ترتیب به کمک مطالعات خود توانست این زبان بیگانه را کاملاً فرا گیرد و خواندن و نوشتن و حرف زدن با آن را به‌درستی بیاموزد.

ریچ زبان ترکی، فارسی، عبری، سریانی و کمی چینی را آموخت. در کمپانی هند شرقی به سرعت ترقی کرد و بیست و یک سال بیش‌تر نداشت که به نمایندگی مقیم آن کمپانی در بغداد به سال ۱۸۰۸ میلادی منصوب شد؛ وی در حقیقت یکی از برجسته‌ترین خدمت‌گزاران کمپانی هند شرقی به‌شمار می‌آید. ریچ در مأموریت‌های جغرافیایی و باستان‌شناسی، همه کارهای نقشه‌کشی و یادداشت‌برداری‌ها را شخصاً انجام می‌داد.

ریچ در کتاب خاطراتش علاقه فراوان و پردامنه‌ای نسبت به شرق در دل‌ها برانگیخت. لرد بایرون^۳، شاعر معروف انگلیسی، در منظومه *دون ژوان* قطعه پنجم فقره ۱۲ سال ۱۸۱۸ میلادی از ریچ نام برده است. ریچ اندکی پس از ازدواجش در ۲۲ ژانویه سال ۱۸۰۸ میلادی به محل مأموریت خود که شامل بغداد و بصره بود، عزیمت کرد و در بغداد که حاکم‌نشین و مرکز پاشا؛ یعنی والی عثمانی بود اقامت گزید. چون بغداد موقعیت مناسبی داشت، به او امکان داد به نظریات و نیت خود جامه عمل بپوشاند. ریچ خیلی زود توانست توجه حکام محلی را به‌سوی خود جلب کند و چون محبوبیت بسیار داشت، ستم‌دیدگان را پناه می‌داد. به این ترتیب خانه او پناهگاهی امن و مطمئن به‌شمار می‌رفت. در آن هنگام بغداد با سیستم حکومت ترک‌ها که همیشه در معرض تغییر و تحول بود اداره می‌شد؛ بنابراین در نتیجه انقلابات سیاسی، پاشاها یکی پس از دیگری عزل می‌شدند.

۱. Claudius James Rich

۲. Dijon

۳. Lord Byron

همه این عوامل موجب شد آقای ریچ بیش‌تر بتواند برای خود تأمین اعتبار و حیثیت کند.^۱ او حدود شش سال در بغداد بود، درحالی‌که به‌جز همسرش و آقای هاین^۲ که دکتر جراح و معاون او بود، دوست دیگری نداشت.

در اوقات فراغت، به مطالعه که مورد علاقه‌اش بود، می‌پرداخت. سپس برای نوشتن تاریخ پاشالیک^۳ بغداد و اوضاع جغرافیایی آن، آمار و منابع و مدارک لازم را جمع‌آوری کرد. عشق مفرطش به ادبیات او را به گردآوری نسخ خطی واداشت و برای جمع‌آوری آن‌ها چه از لحاظ تحمل زحمات جسمی و چه از نظر مخارج مالی دریغ نکرد؛ فهرست این مجموعه کتاب‌های خطی را در مجله‌ای اتریشی که در وین منتشر می‌شد،^۴ به چاپ رسانید.

برخی از نسخه‌های او شامل مجموعه وسیعی از آثار ادبی ایران بود؛ این مجموعه که حاوی ۲۲۰ نسخه خطی فارسی است، در سال ۱۸۲۰ میلادی برای موزه بریتانیا خریداری شد. مجموعه گران‌بهای از سکه‌های قدیمی، جواهرات قیمتی و سنگ‌های منقوش را در بابل پایتخت کلد و نینوا پایتخت آشور و تیسفون و بغداد به‌دست آورده بود و به شیوه کلکسیون تنظیم کرد. برای مطالعه و تحقیق درباره آثار باستانی بابل به آن‌جا سفر کرد و نتایج مطالعات و تحقیقات خود را در این مورد، در کتابی به‌نام گفت‌وگو درباره ویرانه‌های بابل به چاپ رسانید. در سال ۱۸۲۰ میلادی ریچ بیمار شد و برای تغییر آب‌وهوا عازم کردستان شد و سفرنامه‌ای که اکنون مطالعه می‌کنید، نتیجه سفر

۱. دکتر علی الوردی می‌گوید: شخصیت و نفوذ ریچ بر شخصیت و نفوذ داوودپاشا - والی بغداد - برتری داشت، زیرا مردم به این حقیقت پی برده بودند که والی‌ها و حکام همواره در معرض تغییر و عزل‌اند. چه‌بسا برای تصاحب قدرت، همدیگر را به قتل می‌رسانند؛ ولی سمت ریچ همچنان استوار و تغییرناپذیر است. لذا به وعده‌های پاشا و والی‌هایشان باور نداشته مگر وعده‌هایی که ریچ آن را ضمانت کند. او همچنین می‌گوید، یکی از وسایلی که ریچ جهت استحکام نفوذ خویش در جامعه بغداد به‌کار بست، آن بود که نگهبانان و ویژه‌های لباس‌های مزرکش جهت محافظت کنسولخانه «بالیوزخانه» به‌کار گماشته بود. آنان هنگام خروج کنسول که همان ریچ باشد، با موکب مهیب، با زدن طبل و بوق و کرنا پیشاپیش ریچ به حرکت درمی‌آمدند. بی‌گمان، این گونه مظاهر در جامعه واپس‌گرای چون جامعه بغداد آن زمان در رفع منزلت و نفوذ هر مسئولی ذی‌اثر بوده است. (لمحات اجتماعی، ج ۱، ص ۵۴۱) ۲. Hine

۳. «پس از معاهده زهاب، امپراتوری عثمانی حکومت پاشالیک بغداد را به‌وجود آورد، به‌این ترتیب ایالات کرد شهرزور، کوی، حریر و زهاب که جدیداً فتح شده و به نوبه خود پاشالیک شده بودند، در سال ۱۱۲۸ ق، تحت تولیت عثمانی درآمدند. طی شصت و چهار سال نخست پاشالیک، سی‌وشش حاکم‌نشین یکی پس از دیگری به اداره بغداد گمارده شدند. از وقایع مهم این دوره می‌توان به قیام‌های متعدد گارد عثمانی و بیماری طاعون اشاره کرد. بی‌ثباتی قدرت جدیدالتأسیس که هنوز کاملاً مستقر نشده بود، به سلسله‌ها و رؤسای قبایل کرد اجازه داد، تا در کمال استقلال بر سرزمین‌های سنتی خود فرمان برانند و همچنین سبب شد که قدرت‌های جدیدی ظهور کنند. چنین بود که سلسله جدید بابان که به‌دست سلیمان‌یه فرزند فقه احمد تأسیس شده بود، ظهور نماید و بر بخشی از سرزمین‌های رها شده خاندان اردلان از جمله شهرزور حکومت کند. در رابطه با اربابان کرد رواندز و عمادیه که توسط خاندان اردلان رها شده بودند و نیز حکاریه و بایزید، آنان یا کاملاً مستقل ماندند و یا خراج یا هدایایی به پاشاهای کرد همسایه می‌پرداختند» (اردلان، ۵۸-۵۹) [۱]

او به کردستان است. ریچ در این سفر و پس از آن به جمع‌آوری نسخه‌های خطی و منحصربه‌فرد کلدانی و سریانی از کتاب مقدس همت گماشت. نفوذ قوی و روزافزون ریچ، بدبینی و حسادت داوودپاشا را برانگیخت. او برای جلوگیری از فعالیت ریچ در سال ۱۸۲۰ میلادی، به‌طور ناگهانی دستور به افزایش عوارضی داد که بر صادرات و واردات انگلیس‌ها معین شده بود. ریچ به تکاپو افتاد که این اقدام داوودپاشا را خنثی سازد. از این جهت به جانشین خود ناگهانی و فوری دستور داد از ورود کشتی‌هایی که از هندوستان به بصره می‌آیند، جلوگیری به‌عمل آورد و همچنان کشتی‌های داخل شده به بصره را نیز از خروج منع کند.^۱

کشمکش و نزاع بین داوودپاشا و ریچ بالا گرفت. ریچ تصمیم گرفت به بمبئی سفر کند تا قضیه را با اولیای امور شرکت هند شرقی در میان بگذارد و از آنان کسب تکلیف کند، ولی داوودپاشا او را از سفر منع کرد و کنسولگری شرکت را که در سمت رصافه بر رود دجله واقع بود، مورد محاصره قرار داد. ریچ مردانه به دفاع از کنسولگری برخاست.^۲ داوودپاشا هنگامی که دید به‌آسانی نمی‌تواند ریچ را به زانو در بیاورد، چند کارمند خویش را برای مذاکره با ریچ به کنسولگری فرستاد، ولی ریچ آنان را با رسوایی بزرگی از کنسولگری بیرون راند. داوودپاشا ناچار شد این مرتبه برای اقرار صلح و میانجی‌گری به کنسولگری بفرستد، ریچ آنان را پذیرفت و قرار بر این شد که داوودپاشا اجازه خروج ریچ را صادر کند و ریچ در مقابل، یادداشتی را امضا نماید که بنا به میل و رغبت خود عراق را ترک کرده است. ریچ در می [خرداد] ۱۸۲۱ میلادی بغداد را به‌سوی بصره ترک کرد و برای تماشای آثار تخت‌جمشید و پاسارگاد و مقبره کوروش روانه شیراز شد. ریچ با اطلاعات وسیع خود از زبان‌ها و همچنین با نقاشی‌هایش، خدمت خاص و دقیقی به مطالعه درباره پاسارگاد، پایتخت باستانی کوروش انجام داده است. پس از ورودش به شیراز بیماری وبا شایع شد و در مدت شش روز، متجاوز از شش‌هزار تن از اهالی به مرض وبا درگذشتند. در آن زمان جمعیت شیراز برابر با ۴۰ هزار نفر بود. در این مدت حاکم شیراز و اطرافیان او، همچنین ثروتمندان و افراد سرشناس و متمکن، شهر را ترک کردند، اما ریچ چون اطلاعاتی در علم پزشکی داشت در شیراز باقی ماند و به مراقبت از مبتلشدگان به این بیماری پرداخت. در حین پرستاری از بیماران، خودش به این

۱. رحلة المنشیء البغداد: محمد بن احمد الحسینی، ص ۱۸

۲. محمداقا منشی می‌گوید، ریچ به‌آسانی می‌توانست بر بغداد دست یابد، زیرا رهبران ینگی چری‌ها اعیان متنفذین و توده مردم بغداد از او پشتیبانی می‌کردند، ولی چون گرایش به خون‌ریزی نداشت به چنین اقدامی دست نزد. (رحلة المنشیء البغدادی، ص ۲۱)

بیماری دچار شد و پس از دو روز درگذشت و در باغ جهان‌نمای شیراز به خاک سپرده شد. یکی از خویشاوندان ریچ جنازه او را از شیراز به اصفهان انتقال داد و در آن‌جا در قبرستان آرامنه در جلفا دفن شد. بعد از فوتِ ریچ، جانشین او در شهر بصره آقای تیلر به‌سمت نمایندهٔ مقیم در بغداد گماشته شد؛ نامبرده برعکس ریچ سیاست همکاری و مماشات را با داوودپاشا برگزید^۱ و روز به روز نفوذ انگلیس‌ها در عراق ریشه می‌دوانید.